

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

رویکردی جدید در ادبیات تطبیقی: ادبیات مقایسه‌ای شبکه‌ای (در حوزه ادبیات پایداری) (علمی-پژوهشی)

دکتر سهیلا صلاحی مقدم

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

نقد تطبیقی ادبیات، رویکردی میان رشته‌ای است که می‌تواند در حوزه ادبیات پایداری وارد شود. با توجه به نظریه‌های گوناگون در نقد ادبی معاصر مانند نشانه‌شناسی و انواع آن، گفتگو‌مندی، روایت، گفتمان قدرت، پسا استعماری (با درنگ بر نظریه اسپیواک) و مطالعات فرهنگی و سواد فرا ملیتی، مطالعات تطبیقی از روند معمول خود که بررسی آثار دو شاعر یا نویسنده که یکی بر دیگری تأثیر گذاشته باشد (مانند تأثیر گوته بر حافظ) فراتر رفته است و به گونه‌ای که می‌توان آن را ادبیات مقایسه‌ای یا ادبیات مقایسه‌ای شبکه‌ای نامید، جلوه‌گر شده است. نویسنده در این مقاله بر آن است تا این تحول بزرگ را در نقد تطبیقی تبیین کند، به ویژه چگونگی تعامل ادبیات پایداری ایران و جهان مورد بررسی قرار گیرد. در نتیجه به دست آمده، دو روش مطرح شده است:

۱- ادبیات مقایسه‌ای به عنوان دیدگاهی برخاسته از گفتگو‌مندی و چند آوایی (تأثیر و تأثری در بین نیست).

۲- ادبیات مقایسه‌ای به عنوان دیدگاهی همسان ترامتیت و زیر مجموعه‌های آن مانند بینامتنیت و نقد شبکه‌ای معنایی.

۳- ادبیات مقایسه‌ای با توجه به سواد فراملیتی.

اهمیت این گونه خوانش و بررسی‌های مقایسه‌ای و شبکه‌ای در آثار ادبی در حوزه ادبیات پایداری، آنگاه نمودار می‌شود که تأثیر آن در فرهنگ جوامع بشری و نه فقط در یک سرزمین، پدیدار شود و گره‌های متعدد برای فهم متون ادبی باز خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادبیات مقایسه‌ای شبکه‌ای، ادبیات پایداری،

کارکرد و اهمیت.

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی^(۱) شاخه‌ای از نقد ادبی است که در آن به روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان پرداخته می‌شود. اخذ، اقتباس، تقلید یا نفوذ و تأثیرگذاری ادبی ملتی بر ملت دیگر از مباحث ادبیات تطبیقی است. مطالعه تطبیقی در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی مانند فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ادبیات می‌تواند انجام گیرد و در ادبیات، شاخه‌های گوناگونی مشاهده می‌شود؛ مانند ادبیات تطبیقی در موضوعات عرفانی، غنایی، حماسی و دیگر موارد که از مهم‌ترین آنها موضوع ادبیات پایداری است.

در ادبیات تطبیقی به فرهنگ مشترک جوامع انسانی توجه می‌شود و در عین حال باید تأثیر و تأثر هم وجود داشته باشد؛ برای مثال، تأثیر حافظ بر گوته یا تأثیر شاعران ایران بعد از انقلاب اسلامی بر شاعران افغانستان. این نکته شایسته بیان است که ادبیات تطبیقی در مطالعات میان رشته‌ای می‌گنجد و البته این تعریف کلاسیک ادبیات تطبیقی است؛ زیرا به مرور زمان آثاری پدید آمد که حاصل اخذ و اقتباس ادبی نیست؛ بلکه حاصل شباهت‌ها و مشترکات روحی انسان‌ها با هم است.

بر خلاف نظریه گایاتری چاکراورتی اسپواک،^(۲) نظریه پرداز هندی‌الاصل آمریکایی که صحبت از مرگ رشته ادبیات تطبیقی و نیاز به تعریف جدید از ادبیات تطبیقی می‌کند، نویسندگان بر این عقیده است که ادبیات تطبیقی هیچگاه نخواهد مرد؛ چرا که امکان تأثیر و تأثر ادبی همیشه وجود دارد؛ اما چیزی که می‌تواند قابل تأمل باشد این است که او با نظریه پسا استعماری به عنوان نظریه پرداز مهمی در جهان مطرح شد. او بر این باور است که مطالعات پسا استعماری همراه با ادبیات تطبیقی عرصه‌های نوینی را پدید می‌آورد.

۱-۱- بیان مسئله

ادبیات تطبیقی در معنای سنتی از دیدگاه مکتب آمریکایی و فرانسوی مطرح شد. مکتب فرانسوی سخت‌گیرتر از مکتب آمریکایی بود؛ به این معنا که یک متن، متن مادر محسوب می‌شد و تأثیر آن بر متون دیگر بررسی می‌گردید (متن فرادست و فرودست). در مکتب آمریکایی ادبیات مقایسه‌ای هم مطرح شد. به

این ترتیب که لزومی نداشت تأثیر و تأثر وجود داشته باشد. اگر چه ادبیات تطبیقی نمرده است و کماکان تحقیقاتی در این زمینه انجام می شود؛ اما امروزه با رویکردی جدید می توان به ادبیات جهان نگریست که نظریه ترامتیت، چند صدایی و گفتگومندی پسا استعماری در آن می گنجد و می توان آن را «ادبیات مقایسه‌ای شبکه‌ای» نامید.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

با چنین رویکرد و نگرش جدیدی به درک دقیق‌تر و کامل‌تری از آثار ادبی جهان می توان رسید؛ به‌ویژه در حوزه ادبیات پایداری به فرهنگ مشترک و والای مبارزه و دفاع و پایداری در برابر ظلم و ستم، رهنمون می شویم. بدین گونه فراتر از یک نگاه ساده و محدود، می توان به فهم بیشتر متون ادبی نایل شد. در این نوع تحقیقات «از تنگنای مرزهای نژادی و جغرافیایی عبور کرده برای جامعه‌ای ایده آل و جهانی تلاش می شود تا انسان خلیفه الله را به یاد آدمیان بیگانه با خویشتن خویش بیاورد» (صلاحی مقدم، ۱۳۸۶: ۸).

۱-۳- پیشینه تحقیق

درباره ادبیات تطبیقی تحقیقاتی انجام شده است. از اولین کارها می توان به کتاب «الادب المقارن» اثر دکتر محمد غنیمی هلال اشاره کرد، در تاریخ و تحول اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی.

دکتر دیوید دمراش در کتابش ادبیات مقایسه‌ای را مطرح کرده و نام آن را

ادبیات جهانی نهاده است. *What is the world Literature*

سهیلا صلاحی مقدم در رساله دکتری خود «مقایسه بین جلال‌الدین محمد مولوی و ویلیام بلیک از نظر عرفانی و ادبی» ادبیات مقایسه‌ای را با نگاهی نو مطرح کرد و بعد یک بخش آن؛ یعنی تخیل چاپ شد.

پایان نامه کارشناسی ارشد خانم شفق غلامی در باره مقایسه منطق الطیر عطار

و دژ درون سنت ترزا آویلابی انجام شده است

مقاله دکتر امیر علی نجومیان با عنوان «به سوی تعریفی تازه از ادبیات تطبیقی

و نقد تطبیقی» درباره ادبیات مقایسه‌ای و برداشتن موانع فرادستی و فرودستی و موازی بودن متون سخن گفته است.

مقاله‌های متعدد از سهیلا صلاحی مقدم در ادبیات تطبیقی و مقایسه‌ای موجود است؛ مانند: شعر نوی نیما و نازک الملائکه از دیدگاه رئالیستی، مرگ در شعر پروین اعتصامی و امیلی دیکنسون، پیری در شعر رودکی و ویلیام وردزورث. تأثیر منطق الطیر عطار بر افسانه قرون ویکتور هوگو.

دکتر حسن هنرمندی در حوزه ادبیات تطبیقی تأثیر حافظ بر آندره ژید را کار کرده است.

از سعدی تا آراگون کتابی است از دکتر حدیدی در باره ادبیات تطبیقی.

۲- بحث

۲-۱- نظریه پسا استعماری^(۳)

مارک ساندرز^(۴) در کتاب «تئوری جاندار»^(۵) که مقدمه‌ای بر نظریه‌های ادبی، سیاسی و اجتماعی اسپیواک است، از چند موضوع سخن می‌گوید که به ادبیات تطبیقی (و ادبیات مقایسه‌ای) مربوط می‌شود.

در آغاز اصطلاحاتی که باید تبیین شود عبارت است از: پسا استعماری، سواد فراملیتی^(۶)، تفاوت^(۷).

استعمار^(۸) در لغت به معنی طلب آباد کردن است. معنی دیگر و رایج آن که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک کشور قدرتمند بر یک کشور ضعیف است. تاریخ استعمار به مفهوم جدید آن از قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی آغاز می‌شود. در این قرون انگیزه استعمار به دست آوردن منابع تازه و سود بیشتر در تجارت و در عین حال فشار مذهبی و سیاسی بر آن کشور ضعیف بود. در این دوره‌ها جنگ‌های استعماری را فرا روی داریم. در این جنگ‌ها مستعمرات بین دول اروپایی دست به دست می‌شد. مثلاً جنگ بین انگلستان و فرانسه برای قبضه کردن بازرگانی در سواحل آفریقا و هند. در این دو قرن انگلستان و فرانسه سرآمد دولت‌های استعمارگر شدند. در قرن ۱۹ و ۲۰ انقلاب صنعتی بنیاد اقتصادی و سیاسی کشورهای استعمارگر را دگرگون کرد و استثمار منابع مستعمرات، بیش از پیش تشدید شد. در پایان قرن نوزدهم، آلمان وارد سیاست‌های استعماری شد. و بالاخره انواع جدیدی از مستعمره با عنوان «تحت‌الحمايه» و «منطقه

نفوذ» پیدا گردید؛ بالاخره، آمریکا به عنوان یک دولت استعمارگر جدید در صحنه مبارزات استعماری ظاهر می‌شود.

«استعمار جدید»^(۹) هم پدید آمد. رشد اقتصادی کشورهای غربی و صدور سرمایه برای بهره‌برداری از منابع سرزمین‌های دیگر، روابط اقتصادی کشورهای صنعتی استعمارگر را با کشورهای کوچک و یا بزرگ ضعیف، وارد مرحله تازه‌تری کرد؛ به این ترتیب که کشورهای صنعتی با وجود اعطای استقلال به مستعمرات سابق، از طریق صدور سرمایه و مکانیزم جهانی و مبادله مواد خام با کالاهای ساخته شده و فشارهای سیاسی و اقتصادی، کشورهای ضعیف را استثمار می‌کند. روش استعمار نو باعث می‌شود که کشورهای ضعیف همچنان درجا بزنند و حتی عقب بروند و فقیرتر شوند و بالعکس کشورهای پیشرفته و قوی، سودهای کلان‌تر ببرند. تسلط فرهنگی نیز کنار تسلط اقتصادی کمر کشورهای فقیر را بیشتر می‌شکند (آشوری، ۱۳۴۵: ۱۸-۱۵).

مطالعات پسا استعماری بعد از مهاجرت از کشورهای جهان سوم به کشورهای پیشرفته، به ویژه آمریکا، شکل گرفت. این مطالعات و تحلیل‌های انتقادی بر تاریخ، فرهنگ، ادبیات و گفتمان مستعمره‌های سابق انگلستان، اسپانیا، فرانسه و سایر قدرت‌های امپراطوری اروپا شکل گرفت. (به ویژه مستعمره‌هایی در آفریقا، آسیا، جزایر قناری و آمریکای جنوبی) مهم‌ترین مطالعات پسا استعماری به نگارش درآمده، در سال ۱۹۷۸ به وسیله دانشمند فلسطینی-آمریکایی، ادوارد سعید، انجام شد، سپس با تعریف دوباره آلتوسر از تئوری مارکس تکمیل گردید. تئوری ساختارشکنی یا واسازی^(۱۰) از دریدا^(۱۱) فیلسوف الجزائری-فرانسوی مورد توجه نظریه پرداز هندی-آمریکایی، اسپیواک قرار گرفت و از آن تأثیر پذیرفت و به مسئله پسا استعماری توجه کرد (با دیدگاهی زن‌گرایانه و طرح مسئله فرو دست^(۱۲)). استفان مورتن^(۱۳) در کتاب مقدمه‌ای بر اسپیواک در بخشی با عنوان «آیا انسان فرودست می‌تواند حرف بزند»^(۱۴) (نک: Mortan, 2003) درباره ظلمی که از جانب برتر به فرو دست می‌شود، سخن می‌گوید، در این مطالعات امپریالیسم غرب مورد انتقاد قرار گرفته است.

بنابر این، تئوری اسپواک، چالشی علیه میراث استعماری غرب است که مباحث فمینیسم، مارکسیسم، پسا ساختارگرایی و سواد فرامیلتی در آن مطرح می‌شود؛ به این ترتیب او با ادوارد سعید^(۱۵) و هومی بابا^(۱۶) دیگر متفکر هندی همراه می‌شود.

شایسته بیان اینکه اسپواک نظریه «واسازی»^(۱۷) دریدا را فراتر از چهارچوب فلسفه غرب می‌برد تا جنبش‌های سیاسی زنان جهان سوم و مطالعات پسا استعماری گسترش دهد.

همان‌طور که گفته شد ساندرز کتابی درباره نظریه‌های اسپواک (تئوری جاندار) دارد. در این کتاب آمده است که اسپواک معتقد است دنیا را باید مثل یک کتاب خواند و این خوانش آنچنان که دریدا مطرح می‌کند باید توانایی خواندن با توجه به درک تفاوت‌هایش باشد. (تفاوت^(۱۸))، به معنی تقابل‌های دوگانه) سپس اسپواک سواد فرامیلتی مطرح می‌کند که با ادبیات تطبیقی می‌تواند پیوند داشته باشد.

در سواد فرامیلتی، دانشجو و محقق باید تاریخ را هم بررسی کند. سواد یعنی مهارت دانستن تمایز بین متن‌ها. در این پروسه، به استعمارزدایی^(۱۹) باید توجه شود تا به پسا استعماری برسیم.

این بحث به نظریه «مرگ مؤلف» از رولان بارت^(۲۰) نیز مرتبط می‌شود. اسپواک می‌گوید نظریه سواد فرامیلتی به ما این فرصت را می‌دهد که صداهای گوناگون را بشنویم و جبر یک صدا، صدای مؤلف می‌تواند وجود نداشته باشد.

از نظر اسپواک، متون (بویژه داستانی) بر اساس سواد فرامیلتی باید خوانده شود تا تفاوت‌های سیاسی اجتماعی و مذهبی و اقتصادی مشخص شود و خوانش‌های جدید داشته باشند. اسپواک از «آگاه‌گر بومی»^(۲۱) یاد می‌کند. مقصود او از " NI " این است که مهاجران نقش واسطه‌های ملی فرهنگی در کشور بیگانه هستند. اینجاست که نظریه «پسا استعماری» شکل می‌گیرد. NI در حقیقت یک عامل برای تبادل فرهنگ بین کشور پیشرفته و کشور جهان سوم یا در حال توسعه است. به نظر نویسنده همین جاست که ادبیات مقایسه‌ای معنا پیدا می‌کند.

۲-۲- ادبیات مقایسه‌ای (ادبیات مقایسه‌ای شبکه‌ای) (۲۲)

ادبیات مقایسه‌ای زیر مجموعه ادبیات تطبیقی است و شامل بحث‌های جدید در حوزه ادبیات تطبیقی کلاسیک می‌شود. همه کشورها را اعم از اروپایی، آمریکایی، آسیایی، آفریقایی در برمی‌گیرد. دو قطبی و محدود نمی‌نگرد. تفاوت‌های فرهنگی را بر می‌تابد، و با روا دانستن آن زمینه انتشار معانی و مفاهیم متعدد و گاه جدید را فراهم می‌آورد. ادبیات مقایسه‌ای میان رشته‌ای است و دیگر اروپا محوری یا آمریکا محوری در آن مطرح نیست (تفکری که در آغاز عصر ادبیات تطبیقی در دوران قدرت اروپا دیده می‌شود) در ادبیات مقایسه‌ای تفکر خود برتر بین ادبیات اروپایی و آمریکایی در برابر ادبیات دیگر وجود ندارد (در نظریه قدرت میشل فوکو می‌توان آن را بررسی کرد).

اسپیواک در نظریه پسااستعماری درصدد است که اثبات کند، فرهنگ مسلط ادبیات غرب (بزار قدرت قدرتمندان) از خود کردن فرهنگ‌های نوپاست. در ادبیات مقایسه‌ای فراسوی چنین نظری حرکت می‌کند و ایده «سیاره‌واری» را که تحمیلی در آن وجود ندارد تضمین می‌کند. آنچه که اسپواک تحت تأثیر دریدا بیان کرده است و همان ایده «در راه بودن» است (برای مثال عدالت در راه است) راه پیش روی ادبیات تطبیقی کلاسیک، همین ادبیات مقایسه‌ای است که همچون شبکه عنکبوتی عمل می‌کند؛ بدین گونه هیچگاه به پایان نمی‌رسد و همواره خود را به کمال می‌رساند.

ادوارد سعید نیز از چندآوایی که غایت ادبیات تطبیقی است، یاد می‌کند (Said, 1994: 49) هنگامی که دو یا چند متن ادبی از ادبیات جهان را بررسی می‌کنیم هر کدام ویژگی‌های خود را دارد و نباید یکی در دیگری حل یا کم‌رنگ شود. افتراق و اشتراک مفاهیم بدون محو یکی در دیگری صورت می‌گیرد. و تفاوت فرهنگی پذیرفته می‌شود. با روا دانستن تفاوت فرهنگی، به انتشار معنا کمک شده است و مرزهای علم و فرهنگ گسترده‌تر خواهد شد و در ضمن از این طریق به معنای دقیق‌تری از متن منظوم یا منثور خواهیم رسید.

«در ادبیات مقایسه‌ای هیچ کدام از دو شاعر یا دو نویسنده با آثار دیگری آشنایی نداشته و تحت تأثیر قرار نگرفته‌اند و یا می‌توانیم به صورت مستقل آن

آثار را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. گذشتگان با پی‌ریزی اصول و فرهنگ بشری به آیندگان کمک کرده‌اند» (صلاحی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۲).

هین بگو که ناطقه جو می‌کند تا به قرنی بعد ما آبی رسد
گر چه هر قرنی سخن آری بود لیک گفت سالفان یاری بود

(مثنوی، دفتر سوم، ۳۹-۲۵۳۷)

حتی اگر آنچه را که شاعر یا نویسنده در زمان خود بیان کرده است در آن زمان دقیقاً درک نشود، مشکلی نیست. شخص اندیشمند و پیشتاز، هرگز از اینکه جامعه او نمی‌تواند افکار او را درک کند، ناامید نمی‌شود. مردمان در گذر تاریخ به درک تازه‌ای از آن خواهند رسید (همان).

در نظریهٔ پسااستعماری شکوفایی ادبیات مقایسه‌ای را در کشورهای در حاشیه (جهان سوم یا در حال توسعه) شاهد هستیم.

با توجه به این نظریه ادبیات مهاجران که زبان کشور میزبان را انتخاب می‌کنند و با آن می‌نویسند و می‌سرایند یا در آن سرزمین نو، با زبان خود می‌نویسند، قابل تبیین است؛ برای مثال در ادبیات پایداری، محمود درویش پیشرو شعر مقاومت فلسطین سال‌ها دور از وطن زیست؛ اما شعر او به سرزمینی که زندگی کرده محدود نیست یعنی در هر جای دنیا که باشد برای فلسطین می‌سراید و قابل مقایسه با هر شاعری است که برای سرزمین خود شعر سروده است؛ بنابراین، مرز جغرافیایی مهم نیست، شعر پایداری مهم است خودی و دیگری در ادبیات مقایسه‌ای جایگاهی ندارد.

مبحث بینامتنیت و هرمنوتیک از مباحث مهمی است که در ادبیات مقایسه‌ای جایگاه خاصی دارد. اسپواک مسئلهٔ فرودست را مطرح کرده و رویکردش بیشتر به کارگران به ویژه کارگران زن مهاجر است؛ اما این مسئله «فرو دستی» در ادبیات مقایسه‌ای می‌تواند مطرح شود؛ یعنی در این بررسی‌های مقایسه‌ای بین آثار ادبی، سلسله مراتب به سوی برتر و فرودست تقسیم نمی‌شود و افقی کنار هم قرار می‌گیرد.

در ادبیات مقایسه‌ای، هویت ملی/زبانی اثر را باید با تحول بینیم، آثار ادبی همواره در حال تحول هستند؛ یعنی در طول زمان می‌تواند از طریق ادبیات مقایسه‌ای بازخوانی شود؛ برای مثال شعر مولانا با توجه به شعر بلیک بازخوانی

می‌شود و بالعکس. موضوع تخیل در شعر مولانا بعد از مقایسه با شعر بلیک بازخوانی شده و مطالب تازه‌ای از آن استنباط می‌شود (صلاحی مقدم: ۱۳۸۶: مقدمه).

در ادبیات پایداری مقایسه‌ای عشق به میهن در شعر ملک الشعراء بهار و محمود درویش دوباره بازخوانی می‌شود. در این نوع نگرش مطالعات فرهنگی نیز اهمیت ویژه دارد.

به نظر نویسنده دغدغه رنه ولک در مقاله‌اش با عنوان «بحران ادبیات تطبیقی» با توجه به ادبیات مقایسه‌ای با رویکردهای جدید، برطرف می‌شود (Wellek, 1963:282).

و البته اظهار نظر قطعی اسپواک در این مورد که بودن یک متن به عنوان «تأثیرگذارنده» و متن دیگر به عنوان متن «تأثیر پذیرنده» یک نظریه استعماری است و گفتمان استعماری دارد، خالی از اشکال نیست. به هر حال، مرحله قبل از ادبیات مقایسه‌ای، ادبیات تطبیقی کلاسیک است که در آن شاعری بر شاعر دیگر، نویسنده‌ای بر نویسنده دیگر و متنی بر متن دیگر تأثیر گذاشته است و ناچاریم آن را بپذیریم. مانند تأثیر گوته از حافظ که البته با ساز و کار گفتمان قدرت (فوکو) همراه است.

اصطلاح هم‌سنجی که دکتر امیرعلی نجومیان در مقاله خود با نقل قول از حسین نجومیان مطرح کرده است با ادبیات مقایسه‌ای هم‌سنگ است.

دکتر امیر علی نجومیان در مقاله خود از «نظریه توازی» به عنوان یکی از عوامل روش‌شناسی یاد می‌کند (نجومیان، ۱۳۹۱: ۱۳۰) مثال آن در ادبیات پایداری، در نقد اسطوره‌ای می‌تواند باشد که یک مفهوم یا ایماژ در آثار متفاوت تکرار شود. آن اسطوره خاص مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بررسی می‌شود که این اسطوره به صورت کهن الگو هم بیان شده یا خیر. صنعت ادبی همراه با این اسطوره کدام است؟ این اسطوره در این آثار برای بیان چه مفهومی آمده است؟ و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ شایسته بیان اینکه «بهره‌گیری از اسطوره در شعر معاصر پایداری (ایران و عرب) از گستاخانه‌ترین رویکردهای انقلابی به شماره می‌آید» (احسان عباس، ۱۳۸۴: ۲۵۳). اسطوره، جاذبه خاصی دارد و استفاده

از این نمادهای اسطوره‌ای دلایلی دارد که می‌توان به اینها اشاره کرد. آفاق نوردی، رستاخیز، بیان درد و رنج انسان معاصر؛ مانند شعر قیصر امین پور و السیاب که نماد اسطوره‌ای را در اضطراب و بیتابی می‌جویند تا آرامش یابند. بر اساس نظریه بینامتنیت، هر متنی می‌تواند از نقل‌های دیگر تشکیل شده باشد. در ادبیات مقایسه‌ای، چنین نظریه‌ای کاربرد دارد؛ چه وارد شدن جمله‌ها و واژه‌ها و چه وارد شدن مفاهیم. کار از این هم فراتر می‌رود و بر اساس نظریه ژرار ژنت با طرح ترامتنیت که جهشی در این نوع مطالعات است، می‌توان به بررسی ادبیات پایداری در حوزه تطبیقی و مقایسه‌ای پرداخت. (بینامتنیت از زیر شاخه‌های ترامنیت محسوب می‌شود، به اضافه ۴ شاخه دیگر که عبارت است از پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش متنیت و هر کدام از اینها برای بررسی آثار ادبی در حوزه ادبیات مقایسه‌ای و تطبیقی کارآیی دارد) (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

رویکرد جدید بر مبنای ادبیات مقایسه‌ای، دست محقق را کاملاً باز می‌گذارد و آنچنان است که چون بازخوانی در آن صورت می‌گیرد، دائم در حال بازسازی و تکامل است برای مثال در ادبیات پایداری ایران موضوع مهاجرت وجود ندارد اما در شعر پایداری فلسطین و بعضی بلاد عربی و افغانستان این موضوع اهمیت خاصی دارد که در حوزه تحقیقات پسا استعماری و سواد فرا ملیتی قابل تبیین و تحلیل است.

مانند شعری از قنبر علی تابش از افغانستان:

آدمی پرنده نیست

تا به هر کران که پر کشد برای او

وطن شود

سرنوشت برگ دارد آدمی

برگ وقتی از بلند شاخه‌اش جدا شود

پایمال عابراں کوچه‌ها شود (پاینده، ۱۳۸۱: ۵۸).

مهاجرت در میان مردم فلسطین و افغانستان مترادف آوارگی، بی‌هویتی و تبعید است؛ همچنان که اسپواک نیز در نظریه پسا استعماری همین نکته را ذکر می‌کند که مهاجران در آمریکا (به ویژه زنان) مورد ظلم امپریالیسم واقع می‌شوند

و مسئله فرودست را مطرح می‌کند. گفتیم ادبیات مقایسه‌ای، دیگر ایستا و ساکن نیست؛ بلکه گفتگومندی و حرکت و چند صدایی مطرح است و متن برتر و فروتری در بین نیست، بدین گونه شعری از جبرا ابراهیم جبرا را می‌خوانیم:

ز مرد ارضنا

ولیکن فی بوادی النفی

ربیعاً تلو ربیع

لا یفلح الا النقیع فی وجهنا

ما الذی فاعلون نحن بحبنا

و ملأ عیوننا افواهنا الآن تراب و صقیع (سعیدی راد، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

سرزمین ما ز مرد است

ولی در بیابان‌های تبعید

بهار بعد بهار

جز زهر بر چهره ما نمی‌باشد

با عشق خود چه کنیم؟

در حالی که چشم‌ها و دهان‌هایمان پر از خاک و شبنم یخ‌زده است؟

گفته شد که ادبیات مقایسه‌ای، مسیری است روشن که در گذر زمان خود را واسازی کرده، رو به جلو حرکت می‌کند و همراه با نظریه‌های نوین در پی خوانش و خوانش‌های جدید از متون هستند؛ برای مثال در ادبیات پایداری شاید به مسئله مهاجرت در شعر شاعران جهان به عنوان یک موضوع مهم در بحث پسا استعماری نگاه نمی‌شد؛ اما در ادبیات مقایسه‌ای شبکه‌ای و طرح نوین ادبیات تطبیقی همراه به نظریه سواد فراملیتی و پسا استعماری، مفاهیم عمیق‌تری را فهمید و تبیین کرد.

۳- نتیجه‌گیری

روش‌شناسی در ادبیات مقایسه‌ای به این گونه قابل تبیین است که در ادبیات امروز جهان، دیگر زمان بررسی در حوزه ادبیات تطبیقی کلاسیک به صورت سنتی به پایان آمده و باید با نگاهی نو با توجه به نظریه‌های جدید در حوزه زبان‌شناسی،

تاریخی، اجتماعی ادبی به تبیین و تحلیل متون پرداخت. موضوعات متعدد در ژانرهای گوناگون قابل بررسی است؛ مانند حماسی، عرفانی، غنایی، طنز که از مهم‌ترین آن در دنیای امروز ادبیات پایداری است که دوران استعماری قدیم را پشت سر گذاشته‌ایم و مباحثی چون استعمار نو و استعمارزدایی و پسااستعماری مواجهیم. اسپواک نظریه پرداز هندی الاصل آمریکایی معتقد است که مطالعات پسااستعماری و فراملیتی باید داخل در جریان ادبیات تطبیقی شود و از آن به ادبیات تطبیقی نوین یاد می‌کند، نویسنده بر این باور است که اصطلاح ادبیات مقایسه‌ای شبکه‌ای می‌تواند کارآیی لازم را داشته باشد و این ظرفیت را دارد که بتوان مباحث نشانه‌شناسی، گفتگومندی، گفتمان قدرت (نظریه فوکو)، تفاوت (نظریه دریدا) مطالعات فرهنگی و فراملیتی و پسااستعماری (اسپواک) و دیگر نظریه‌ها را در آن پیگیری کرد و به نتایج جدیدی رسید. (اصطلاح دمراش یعنی ادبیات جهان نمی‌تواند به‌طور کامل بیانگر این سیر مطالعاتی باشد و به نظر نویسنده ادبیات مقایسه‌ای عنوان مناسب‌تری است) در این نوع نگرش دیگر صحبت از تأثیر و تأثر متنی از متن دیگر نیست و متن برتر و فرودست وجود ندارد؛ بلکه گفتمان و چند صدایی (و نه تک صدایی) دیده می‌شود و از جنبه ترامنیت و زیر شاخه‌ها و زیر مجموعه‌های آن (مانند بینامتنیت و بیش‌متنیت) به خوبی قابل بررسی است. در ضمن نقد تاریخی نیز در این تحقیقات وارد می‌شود.

در این نوع مطالعات به درک و فهم عمیق‌تر و معتبری در ادبیات جهان بویژه در ادبیات پایداری خواهیم رسید.

یادداشت‌ها

- 1- Comparative Literature
- 2- Gayatri Chakravorty Spivak
- 3- post colonialism
- 4- Mark Sanders
- 5- Live Theory
- 6- Transnational Literacy
- 7- Différence
- 8- colonialism

- 9- New colonialism
- 10- Deconstruction
- 11- Derrida
- 12- Subaltern
- 13- Stephon Mortan
- 14- Can the Subaltern speak
- 15- Said Edward
- 16- Homi Bhabha
- 17- deconstruction
- 18- Différence Theory
- 19- decolonization
- 20- Roland Barthes
- 21- NI= Native informant
- 22- Contrastive Literature (Contrastive net winged literature)
- 23- Gerard Genette

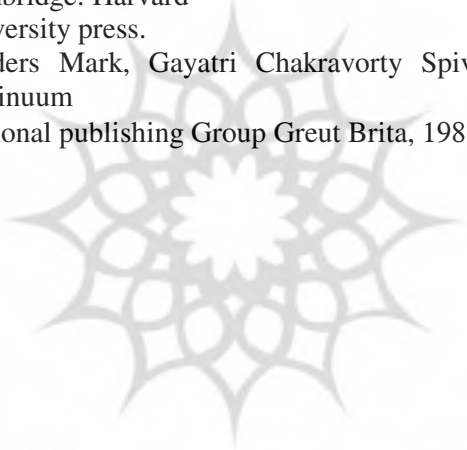
فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۴۵)، فرهنگ سیاسی، ج ۱، انتشارات مروارید.
۲. پاینده حسین. (۱۳۸۸)، نقد ادبی و دموکراسی (جستارهایی در نظریه و تعدادی جدید) ج ۲، تهران: نشر نیلوفر.
۳. ———. (۱۳۸۱)، شعر جوان جهان (افغانستان، دفتر شعر جوان)، هیچ | انتشارات وزارت ارشاد.
۴. سعیدی راد، عبدالرحیم. (۱۳۸۳)، فانوس‌های سنگی، تهران: انتشارات سوره مهر.
۵. ژوبیل، محمد حیدر. (۱۳۷۷)، نگاهی به ادبیات معاصر در افغانستان، تهران: مدیریت معرفی افغانستان.
۶. صلاحی مقدم، سهیلا. (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی جلال‌الدین محمد مولوی و ویلیام بلیک، ج ۱، تهران: نشر سوسن.
۷. عباس، احسان. (۱۳۸۴)، رویکردهای شعر معاصر عرب، ترجمه حبیب‌الله عباسی، ج ۱، تهران: سخن.
۸. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۱)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، ج ۸، تهران: امیر کبیر.
۹. نامدار مطلق، بهمن. (۱۳۹۱)، گونه‌شناسی بیش‌متنی، سال نهم، شماره ۳۸، صص ۱۵۲-۱۳۹.
۱۰. نجومیان، امیر علی. (۱۳۹۱)، به سوی تعریفی تازه از ادبیات تطبیقی و نقد تطبیقی، سال نهم، شماره ۳۸، صص ۱۳۸-۱۱۵.

۱۱. یگانه، سپیده. (۱۳۸۵)، تحلیل و بررسی غزل مهاجران افغانستان در ایران در

دو دهه اخیر.

12. Abrams M.H. A Glossary of Literary terms, WADSWORTH, cengage
13. Learning Ninth edition.
14. Damrosch, Dvaid. What is world literature? Princeton and Oxford:
15. printon Universit press, 2003 wellek.
16. Morton Stephon, Gayatri Chakravorty Spivak, New York & London:
17. Rout ledge, 2003. PDF
18. Said, Edward, The world the text and the Critic, Cambridge: Harvard
19. University press.
20. Sanders Mark, Gayatri Chakravorty Spivak : Live Theory, continuum international publishing Group Greut Brita, 1988.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی